



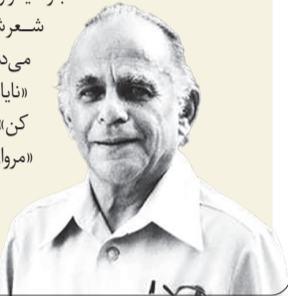
علی مسعودی‌نیا

نویسنده

روزگاری در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ بازار جلسات ادبی داغ داغ بود و رونق عجیبی داشت، ذوق و شوقی بود و دل‌ودماغی و از این شب شعر به آن جلسه نقد کتاب و از آن محفل نقد و خطابه به این شب داستان خوانی. ترکیب حاضران هم شکل خوشایندی داشت؛ یعنی نسل‌های مختلف و نام‌جوین و نام‌آوراند و جماعت علاقه‌مند گرد هم جمع می‌شدند و به این ترتیب هم فال بود و هم تماشای ساعات مفید، آموزنده و پربرای می‌گذشت. این اواخر که بعد از مدت‌ها دوری اجباری از محافلی از این دست، بختی داشتم که در چند محفل رونمایی و نقد و خطابه حاضر شوم، پی بردم که دیگر کُمی و کیفی شبیه گذشته‌ها نیستند. دو، سه‌باری که دیدم حتی اندک صندلی‌های موجود هم عمدتاً خالی مانده و حتی دوستان و یاران نزدیک صاحب جلسه هم رغبت نکرده‌اند در آن محفل حاضر شوند. دیگر به‌ندرت ممکن است چهره‌های صاحب‌نام و صاحب‌قلم را ببینی که از سسر علاقه و خودجوش و بی‌دعوت به چنین محافلی بیایند. محفلی بود که به اعتراف برگزارکننده، به‌رغم تبلیغ در فضای حقیقی و مجازی و جذابیت موضوع، حتی یک نفر اضافه بر آن ۲۰-۱۰ نفری که برایشان دعوت‌نامه ارسال شده بود، نیامد. یعنی تقریباً هیچ مخاطب پیش‌بینی نشده‌ای در جلسه نبود. یک‌سری هم که از سیستم مجلس ختم بهره می‌بردند و اول یا آخر جلسه رخی نشان می‌دهند و رفع تکلیفی و فاتحه‌های و بعد جیم می‌شوند. گذشته از این دیده‌ام بسیار که اکثر حضار عنايت چندانی ندارند به آن چه در بحث و گفت‌وگوهای پشت‌تریون جریان دارد؛ توی گوشه‌شان چیزهای جالب‌تری هست و دیالوگ و معاشرت با رفیق کنار دستشان برایشان مطبوع‌تر است. آخرش هم اگر فرصت پرسش و پاسخی برای حضار بگذراند، هنوز جمله‌ی میزبان مراسم تمام نشده، همه قیام و شال و کلاه کرده‌اند و مهیای رفتن هستند. انگار تا همان جای کار هم منت گذاشته‌اند که برنخاسته و محفل را ترک نگفته‌اند. حالا این‌جا هم من در مقام آسیب‌شناس نمی‌خواهم دلایل ریز و درشت این وضعیت را برشمارم. ولی به‌عنوان آدمی که کسب‌وکارش همیشه در همین حوالی ادبیات بوده و هنر جوین، مدرسان و دوستان‌اران جدی ادبیات را می‌شناسد، می‌بینم که آن‌ها هم حتی رغبتی ندارند بیایند و باشند و بی‌بگیرند و حضورشان ارزش افزوده کمی‌تی و کیفیتی برای جلسه داشته باشد. من جدا از آن دلایل ریز و درشتی که موضوع بحث نیست، این عدم رغبت را محصول نوعی ناامیدی و دلمردگی فرهنگی می‌دانم. یعنی که بلند؛ سخت است آدم‌وقت بگذارد و بین این همه مشغله و گرفتاری و در ترفیق‌های فرسایشی شهر بکوبد و بیاید برای فلان جلسه نقد یا رونمایی، اما مسئله این است که می‌توانیم اهالی ادبیات بیشتر اهل شوند و عشق، یعنی اگر آن شور و شوق وجود داشته باشد، تمامی این دشواری‌ها را به‌دست فراموشی می‌سپارند و هرطور شده خودشان را به آن جمع و جای دلخواه می‌رسانند. زور آن شور و شوق دیگر به قدری نیست که مشغله‌ها و گرفتاری و گیرهای زندگی را برای چند ساعت ناچیز جلوه دهد. انگار در پس این مشقت نوعی بی‌هودگی و بی‌منفعتی را رصد می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که به زحمتش نمی‌ارزد. گفتم که نمی‌خواهم ادای آسیب‌شناسان را در بیارم و بگویم دلیلش چنین است و چنان. همه می‌دانیم که احوال و اوضاع مملکت در این زمانه طوری نیست که شور و حالی برای آدم بماند و همه چیز آن قدر عجیب دارد پیش می‌آید و پیش می‌رود که شاید حال کارهای حیاتی‌تر و مهم‌تر زندگی را هم از آدم بگیرد. بالعکس، می‌خواهم ادای احترام کنم به همان تک و توک آدمی که هنوز دل و حوصله دارند و خودشان را به این محافل می‌رسانند. همان اندک آدم‌هایی که نمی‌گذارند تمام صندلی‌ها خالی باشند و چون منی که پشت‌تریون است حس کنم هنوز گوش مشتاقی هست برای حرف‌هایم. هنوز هست دل‌هایی که در ظلمات این دلمردگی فرهنگی شمعی برافروزد و نوری بیفشاند. این‌ها آدم‌های مهم و قابل ستایشی هستند. همین‌ها هستند که امید اهل فرهنگ و ادبیات را زنده نگه می‌دارند و به کارشان معنا می‌دهند. قطعاً این طوری هم نیست که بگویم اقلیتی هستند که نفس‌شان از جای گرم درمی‌آید و به همین خاطر هنوز برای خودشان رسالت فرهنگی و روشنفکری قائل هستند. خیر، بسیاری‌شان آدم‌هایی هستند مثل من و شما که اگر از آسمان شمشیر هم بیارد، اولویت‌شان دانستن، نیروی بخشیدن و پویا نگه داشتن کنش‌های فرهنگی است. دشمن گرم و سرشان خوش!

شاعری از تبار امیدواران

ملک الشعرا یبار، شاعر و ادیب فقید، می‌گفت که «فریدون مشیری با شعر «کوچه» در بین جوانان ایران به شهرتی جاودانه دست یافت». (یبار، محمدتقی، فردوسی، تیر ۱۳۸۸، شماره ۷۸) مشیری، زاده ۳۰ شهریورماه ۱۳۰۵ که سوم آبان‌ماه ۱۳۷۹ در ۷۴ سالگی در تهران درگذشت، صریح و ساده شعر می‌سرود. سادگی در وصف اشعار او نه کسر شأن بلکه از نقاط قوت آثارش است. همین سادگی و دوری مشیری از معلق‌گویی و پیچیده‌گفتن بود که اشعار او را در میان مخاطبان بیشتری رواج داد و ابیات مختلفش را بر سر زبان‌ها انداخت. در مورد اشعار فریدون مشیری می‌توان گفت او در عین واقع‌گرایی نوعی رمانتیسم را نیز در شعر خود وارد کرد و با تلفیق این دو عنصر توانست سروده‌های ناب‌یافریند. مشیری شاعری از تبار امیدوارهاست و بارقه‌های امید میان ابیات شعرش می‌درخشد و آدمی را زنده نگه می‌دارد. «تشنه طوفان»، «گناه دریا»، «نایافته»، «ابری و کوچه»، «بهار را باور کن»، «پرواز با خورشید»، «از خاموشی»، «مروارید مهر»، «آه باران»، «لحظه‌ها و احساس» و... برخی از آثار فریدون مشیری هستند.



اقلیت پر هیماهو

ماجرای تجمع آتش به اختیاران روبه روی مرکز ملی فضای مجازی چه بود؟



امیرا حسینی

خبرنگار گروه فناوری

سهل‌گیری‌ها آماج حملات دشمن قرار گرفته است.

در حالی که گپ‌وگفت ما صورت جدی‌تری به خود گرفته بود و او داشت از صنعت هرزه‌نمایی می‌گفت که بعد از فروش اسلحه بیشترین گردش مالی را در جهان دارد، زن میان‌ساله‌ای به میان صحبت‌هایمان آمد و توضیحات بیشتری داد. او که خود را دانش‌آموخته مهندسی سخت‌افزار از دانشگاه علم و صنعت در سال ۱۳۷۲ معرفی می‌کرد، معتقد بود باید هر چه سریع‌تر اینترنت‌ها را همان اینترنت ملی راه‌اندازی شود. او مسئول اصلی این نابسامانی‌ها را مدیران دولتی می‌دانست که برای منفعت خودشان کارها را به‌درستی انجام نمی‌دهند و معتقد بود تنها در سه سال ریاست جمهوری شهید رئیسی، حدود ۶۰ درصد این پروژه پیش‌رفته، در حالی که پیش از آن پیشرفت در این پروژه به ۱۰ درصد هم نرسیده بود و امروز نیز رها شده است.

زن دیگری که به‌گفت‌وگوهای ما علاقه‌مند شده بود، وارد بحث شد. همگی بالاتفاق معتقد بودند ضعف مدیران سبب شده تا ما چیزی به‌نام منشور اخلاقی نداشته باشیم که پلتفرم‌ها را ملزم به داشتن نماینده‌ای در ایران و رعایت آن منشور کند. کاری که ترکیه از پس انجام آن برآمده، ولی ایران هنوز نتوانسته است. عدم وجود این منشور سبب شده تا جوانان بیشتر وقت خود را در شبکه‌های اجتماعی بگذرانند و این برای پلتفرم‌ها هم درآمدزایی به همراه دارد و هم از این طریق می‌توانند روی ذهن جوانان اثر بگذرانند و پروژه‌هایی چون بی‌حجابی را ترویج کنند.

فیلترینگ کارایی ندارد

نکته جالب در مورد همین جمع نهایتاً ۴۰-۳۰ نفره این بود که آنها هم از وضعیت اینترنت رضایت نداشتند و احتمالاً فیلترینگ را فاقد تأثیر می‌دانستند که در متن فراخوان‌شان آمده بود: «پهنای باند فاضلاب سکوی خارجی را به‌طور کامل ببندید؛ واتس‌آپ، تلگرام، اینستاگرام، ایکس، فیلترشکن». این نشان می‌دهد نه‌تنها این افراد از وضع فعلی ناراضی هستند، بلکه درک درستی هم از سازوکار اینترنت بین‌الملل و کاربردهای گسترده آن ندارند. مسئولیت شیوع تفکراتی که ربطی به واقعیت ندارند، اما با سروشکلی منطقی عرضه می‌شوند، بیش از هر جایی متوجه حاکمیت است. متأسفانه افرادی از بدنه حاکمیت آگاهانه به این حرف‌های منطقی‌نما دامن می‌زنند و نتایج آن را خرج گروهکشی‌های سیاسی خود می‌کنند.

این سؤال مطرح است که چگونه یک اقلیت این اعتماد به نفس را می‌یابد که برای یک ایران تصمیم بگیرد و نظرات خود را تحمل کند؟ آیا مخالفان این اقلیت هم آن قدر آزادی و اختیار عمل دارند که دست به سازماندهی تجمعات مشابه بزنند؟ اگر امروز وزارت کشور طی بیانیهای به موافقان آزادی کامل اینترنت اجازه تجمیع بدهد، چند نفر جمع خواهند شد؟ آیا این مسئله که ما نمی‌توانیم این پلتفرم‌ها را به تبعیت از قوانین خود وادار کنیم و در این مورد از کشورهای همسایه نیز عقب‌تر هستیم، به‌دلیل نداشتن منشور اخلاقی است یا به‌دلیل فقدان سیاست خارجی کارآمد است که سبب شده طی این سال‌ها روزبه‌روز مزوی تر شویم، از معادلات اقتصادی کنار گذاشته شویم و بود و نبودمان، حضور یا عدم حضورمان، برای جهان علی‌السویه باشد؟

می‌توان در این خصوص پرسش‌های بسیاری مطرح کرد و همه این پرسش‌ها نیز پاسخ مشخصی دارند و هیچ تجمیع و اعتراضی نمی‌تواند نه‌صورت مسئله را تغییر دهد و نه جواب درست به این مسائل را. درنهایت آنچه مانند حضور هرروزه خورشید در آسمان واضح و مبرهن است، این است که فیلترینگ کارایی ندارد، قطع ارتباط با جهان به امنیت بیشتر منجر نمی‌شود و تحمل اصول مورد علاقه خود به عموم مردم محکوم به شکست است.

رئیس‌جمهور در زمان کاندیداتوری چند وعده مهم داد که به نظر می‌رسید رفع فیلترینگ یکی از آن مواردی باشد که زودتر از باقی وعده‌ها به نتیجه برسد. چراکه آمار و گزارش‌های تحقیقی متعدد اثبات کرده بودند که فیلترینگ نه‌تنها به آن هدفی که داشته‌اند حتی نزدیک هم نشده، بلکه ضربه‌های مهلکی را نیز به امنیت شبکه وارد آورده و به قول ستار هاشمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات: «ادامه وضعیت موجود به صلحت نیست». این جمله را دربروز، هاشمی در حاشیه جلسه هیئت‌دولت در پاسخ به خبرنگارانی که پیگیری وضعیت فیلترینگ بوده‌اند، گفته است. وعده هاشمی، پیگیری جدی موضوع فیلترینگ است. او گفته است: «وضعیت اینترنت در قالب گزارشی به شورای سران ارائه شده و نگاه ما براساس واقعیت‌هایی است که وجود دارد. طبیعتاً باید به سمتی برویم که ارتقای وضعیت موجود را داشته باشیم. دلایل به روایت آمار نشان می‌دهد که ادامه این روند به صلحت نیست و چالش‌های جدیدی برای کشور ایجاد کرده است. ما این موضوع را با جدیت دنبال می‌کنیم، چراکه از طرفی وعده رئیس‌جمهور و دولت بوده و از طرفی موضع رسمی دولت به حساب می‌آید.»

در همین حال و در همین روز، تجمع مردمی مقابل مرکز ملی فضای مجازی برای مقابله با نفوذ فرهنگی رژیم صهیونیستی در حال شکل‌گیری بود. اگر حوالی ساعت دو بعدازظهر از خیابان شانزدهم احمد قنبر، به سمت بیهقی حرکت می‌کردید، با افرادی مواجه می‌شدید که به سمت این تجمع در حال حرکت بودند. مرکز ملی فضای مجازی نیش خیابان شانزدهم و بیهقی واقع شده و محوطه مثلثی شکلی که در بیهقی، مانع از ادامه مسیر خودروها به سمت میدان آزادی است، می‌شود، معادگاه این افراد بود. باتوجه به تأکید فراخوان، پرچم زرد و سبز حزب‌الله لبنان در اهتزاز بود. وانت آبی‌رنگی، گوشه تقاطع مثلثی پارک شده و بلندگوها پشت آن قرار گرفته بودند. زنان عقب‌تر ایستاده و در پاسخ به فردی که پشت بلندگو فریاد می‌زد: «لبنان، یمن، فلسطین» شعار «مدافع مسلمان» را سر می‌دادند. تعداد زنان به‌وضوح از تعداد مردان بیشتر بود. به‌نظر می‌رسید مردان وظیفه تأمین امنیت و هماهنگی‌ها را برعهده دارند و زنان در این تجمع نقش اصلی را ایفا می‌کنند. قرار ساعت دو بعدازظهر بود، اما تا نیم ساعت پس از آن، هنوز محوطه مثلثی جای خالی زیادی داشت.

چرا منشور اخلاقی نداریم؟

در مجموع چیزی حدود ۳۰ نفر در این محوطه جمع شده بودند و با بنرهای بزرگی، دورتادور محوطه مثلثی را پوشانده بودند. زنان عقب‌تر و معذور مردان پیش‌تر ایستاده بودند و رو به مرکز ملی فضای مجازی شعار می‌دادند. یکی، دو زن روی چادر خود کفن پوشیده بودند که روی آن توصیه‌هایی در خصوص حجاب و عفاف نوشته شده بود. زنی بیرون از جمع ایستاده و فرزند خردسالش را به بغل گرفته بود، پسر ۹-۸ ساله‌ای هم در کنارش قرار داشت. از دلیل تجمع که پرسیدم، گفت به اینجا آمده تا اعتراض خود را نسبت به ولنگاری‌هایی که در فضای مجازی رخ می‌دهد و روی ذهن و روان جوانان ما تأثیر می‌گذارد، اعلام کند. او معتقد بود ادامه این مسیر ما را به سمت لبنان شدن پیش می‌برد. لبنانی که همه مدل آزادی در آن بوده است؛ اعم از بی‌حجابی و مشروب‌خواری، اما درنهایت به‌دلیل همه این

رودرویی با تنها لحظه حقیقی زندگی

«مرگ ایوان ایلیچ»، داستان بلندی نوشته نویسنده سرشناس روس، لنون تالستوی که پیش‌تر نیز به فارسی ترجمه و چاپ شده بود این‌بار با ترجمه صالح حسینی، در ۱۵۲ صفحه با قیمت ۱۶۵ هزار تومان توسط انتشارات نیلوفر منتشر شد. لنون تالستوی، یکی از قله‌های ادب کلاسیک روسیه، کسی که مورخان ادبی باور دارند یکی از ستون‌های ادبیات جهان را بنا کرده است، در داستان بلند «مرگ ایوان ایلیچ» با قلم مسحورکننده اش رفتارهای فردی که با مرگ رودرو شده را به بهترین شکل ممکن بیان می‌کند. نویسنده، قصه ایوان ایلیچ، قاضی صاحب‌منصبی را تعریف می‌کند که در طول زندگی خود، به اجتناب‌ناپذیری مرگ، تنها در حد فکری گذرا اندیشیده است. اما یک روز، مرگ حضور خود را اعلام می‌کند و او با حیرت و سرگشتگی فراوان مجبور می‌شود که با میرایی خود روبه‌رو شود. تالستوی در این کتاب از مخاطبان می‌پرسد: انسانی نه‌چندان متفکر، چگونه با تنها لحظه حقیقی در زندگی‌اش می‌مواجه خواهد شد؟



مرگ ایوان ایلیچ

نویسنده:

لنون تالستوی

مترجم:

صالح حسینی

انتشارات: نیلوفر

افتتاح سد کرج



کلنگ احداث سد بتنی دو قوسی امیرکبیر (سد کرج)، اولین سد چندمنظوره ایران، پس از انعقاد قرارداد با شرکت مهندسی بین‌المللی هارزا (طراح و مشاور سد) و شرکت ساختمانی موربسن

نودسن (عملیات اجرایی) در سال ۱۳۳۷ بر زمین زده شد. در سال ۱۳۳۸ مطالعات سد امیرکبیر آغاز، در سال ۱۳۳۶ عملیات احداث آن شروع و در پایان ۱۳۳۸ آنگیری و نهایتاً در تاریخ سوم آبان ماه ۱۳۴۰ بهره‌برداری از نیروگاه آبی سد کرج (امیرکبیر فعلی) آغاز شد. این سد از نوع بتنی دو قوسی با حداکثر ارتفاع ۱۸۰ متر از پی به ضخامت ۲۰ متر در کف و ۸ متر در تاج است. حجم طراحی مخزن در تراز نرمال معادل ۲۰۵ میلیون مترمکعب و مساحت دریاچه در این تراز به چهار کیلومتر مربع می‌رسد. این سد روی رودخانه «کرج» با حوزه آبریزی به مساحت ۷۶۴ کیلومتر مربع، با متوسط جریان آب سالانه به میزان ۴۷۲ میلیون مترمکعب در استان تهران، در فاصله ۶۳ کیلومتری شمال غربی تهران و در کیلومتر ۲۳ جاده کرج - چالوس، در شمال شهرستان کرج قرار دارد.